

به نام دوست

که همه از او است



پیر بَوْتِه مِثَال  
Pir baute mesál  
مَثَل های پیر گفته

به کوشش:

دکتر محمّد باقر نجف زاده بارفروش (م. روجا)



انتشارات باران بهار

تهران-۱۴۰۱

پیشکش:

خواهرم خانم ام‌لیلا نجف‌زاده بارفروش  
دبیر دبیرستان‌های مازندران که زلال‌تر از همه آب‌ها و رودها و  
دریاها هست و مهربان‌تر از همه گل‌ها.  
و با یاد خواهرکم شادروان ام‌کلثوم (ملیحه) نجف‌زاده بارفروش  
و عمه سارا خاتون نجف‌زاده بارفروش بانوی قصه‌گوی خاطره‌انگیز  
مازندران

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	: نجف زاده بارفروش، محمد باقر، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام	: پیر بوته مثال = Pir baute mesal = مثل های پیر گفته/به
پیداوار	: کوشش محمدباقر نجفزاده بارفروش (م. روجا).
مشخصات نشر	: تهران: باران بهار، ۱۴۰۱.
مشخصات	: ۷۶ص: ۵/۲۱×۵/۱۴؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
ظاهری	
شابک	: 978-622-94759-3-5
وضعیت	: فیبا
فهرست	
نویسی	
موضوع	: ضرب المثل های مازندرانی Proverbs, Mazandarani
	: ضرب المثل های مازندرانی -- ترجمه شده به فارسی Proverbs, Mazandarani -- Translations into Persian
رده بندی کنگره	: PIR۳۲۶۹
رده بندی	: ۶۳۹۸/۹
دیوبی	
شماره	: ۸۹۱۸۷۷۵
کتابشناسی	
ملی	
اطلاعات رکورد	: فیبا
کتابشناسی	

## پیر بوته مثال Pir baute mesal مثل های پیر گفته

به کوشش: دکتر محمد باقر نجف زاده بارفروش (م. روجا)

ناشر: باران بهار

چاپ: اول ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۷۵۹-۳-۵



تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهید وحید وحید نظری،

پلاک ۹۹، طبقه دوم تلفن: ۶ و ۶۶۹۶۷۳۵۵ / نمابر: ۶۶۴۸۰۸۸۲

قیمت ۴۵۰۰۰ تومان

همه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

• با کسب اجازه از:

استاد علیرضا مشهدبان اسکندر کلایی مغز متفکر اقتصاد  
اهل اسکندر کلایی قائم‌شهر و پهلوان همیشه  
تقی (= حاج ابراهیم) جانپور دشتی اهل روستای دیودشت بابل

## پیش درآمد

«مثل» در مازندران و درمیان مازندرانی‌ها مثل هر چیز باشکوه دیگر، یک چیز همیشه جاری است. شعله‌ور است. بی ایستا هست و عادت و خو و رفتار و کردار همواره و همیشه.

بی گمان، هم شیرینی گفتار هاست و هم ابزار هدایت و راهنمایی و هشدارها و تلنگر ها و جلودارها و ده‌ها ویژگی دیگر. مازندرانی با هر مثل، جان می‌گیرد و عشق می‌ورزد، آری، «مثل» برای تفریح نیست. یک وسیله و چیز دم دستی و بازی و بازیچه و سرگرمی و مانند اینها به شمار نمی‌رود.

مازندرانی، با این مثل ده‌ها برداشت ارزشی دارد. نگاه این مرد و زن شمالی، نگاه خردمندانه و بهینه است. بی‌گمان ایرانی‌ها، به اندازه مازندرانی اینقدر از مثل بهره‌رزشی و انسانی و هدایتگری را ندارد و اصلاً از این زیبایی‌ها دورست و بیگانه.

«مثل» در میان شمالی، سرشار از زیبایی و بیان و گفتار و پیام است. برای دریافت و درک این پیام و حرف‌ها، باید میان مازندرانی باشی و آن زیبایی‌ها را دریابی و بهره‌بری.

به قول خود مازندرانی، «با حلوا حلوا گفتن، دهان شیرین نمی‌شود...» هر مثل که گفته می‌شود، جهانی از اندیشه و تجربه

و آزمون را پشت سر گذاشته شده و مازندرانی با این پیشینه و نگاه به آن رو می آورد و به کار می برد، هم از حیث زبان و هم از حیث کاربرد.

مثل‌های مازندرانی؛ چه کوتاه و چه بلند، چه ساده و چه پیچیده و چه منثور و چه منظوم، جهانی از تجربه و نشان و نشانه و هدایت و چراغ و... اینجاست. مثل‌ها بیپوده نیست. باید این زیبایی‌ها را رصد کرده و شماره و مزمه کنی.

مثل‌ها را باید با آگاهی در خوری مطالعه و جستجو و ارزیابی کرد. من نگارنده، هر وقت که از این مثل‌ها دور بوده‌ام، شکنجه شده و زیان‌ها دیده‌ام. زیان‌هایی که جبران ناپذیر بوده است. بی‌گمان، خوانندگان نازنین ما هم با من هم‌زبان اند و هم گام و هم آهنگ و هم اندیش و همسو و هم‌خو. درباره مثل‌ها، گفتنی‌ها بی‌شمار است.

نمی‌شود آن را سرسری و یلخی و دیمی و شل و آبکی و بی‌ارزش دانست و از آن گذشت و پی‌کار خود رفت.

بی‌گمان آنچه گفته‌ام «حرفی است از هزاران کاندید عبارت آمد». ده‌ها نکته درباره و دل و بطن و نهاد هر مثل نهفته است. مثل‌ها را می‌شود از هر حیث بررسی کرد. از زبان گفتار و ادبی و لغوی گرفته تا مسائل علمی و اخلاقی و اجتماعی و دینی و روانشناسی و مانند اینها.

زبان معیار ما در گزینش مثل‌ها، نامشخص و غیر انحصاری است. مربوط به یک گویش و یک شهر و حریم نیست. همه



مازندران را در بر می‌گیرد و منابع و سرچشمه‌ها و مأخذ هر مثل  
از شفاهی و گوینده گرفته تا یک کتاب و نوشته، یاد شده است.  
حرکت هر واژه (به اصطلاح زیر و زیر و...) هر واژه آمده است.  
با توجه به گرانی کاغذ از آوانگاری و حجیم و سنگین تر کردن  
کتاب سرباز زده و کمی در رفته‌ایم!  
امیدوارم که این دستمایه خالصانه و عاشقانه و روستاییانه مرا  
بپذیرید و مرا به مهر و لطف گسترده تان بنوازید که شاعرم و  
شاعر دلی و روحیه ای حساس دارد. گفتنی‌ها بی‌شمار است. به  
همین چند سطر بسنده می‌کنم.

خاک پای همه مردم مازندران:

والحمدلله اولاً و آخراً  
تهران، بهار ۱۴۰۱ خورشیدی،  
محمدباقر نجف‌زاده بارفروش  
(م. روجا)

